

«زن و مطالعات خانواده»

سال چهارم - شماره شانزدهم - تابستان 1391

ص ص 13-29

تاریخ ارسال: 91/12/16

تاریخ پذیرش: 92/06/01

اخلاق وفاداری همسران و شاخصه های ارزشی آن در اسلام

دکتر سوسن آل رسول¹

چکیده

در این مقاله اخلاق وفاداری به همسران در چهارچوب اسلام مورد بحث قرار می گیرد. بدین منظور ابتداءً به معناشناسی این واژه در حوزه ی گستره ی مفهومی آن پرداخته می شود، سپس با استناد به کلام الهی در قرآن، میثاق غلیظ بودن عقد ازدواج، و بر محور رضایت الهی زیستن به عنوان شاخصه های ارزشی وفاداری بین همسران تحلیل می شوند. هنگامی که در خانواده اصل رضایت الهی باشد و ازدواج میثاقی محکم در حیطه فرمانروایی او و وفاداری به عهد و پیمان ها نشانه ایمان، روح وفا به همسر در همه ابعاد زندگی مشترک جریان می یابد. پایبندی به اخلاق وفاداری به همسر نموده های بسیاری در عرصه های مختلف زندگی و نقش مهمی در سلامت روحی و جنسی خانواده دارد. آموزه های قرآنی جای هیچ گونه مجوزی برای عدم وفاداری در لوازم و تعهدات ازدواج باقی نمی گذارد.

واژه های کلیدی: وفاداری، میثاق، ازدواج، مودت.

¹ - عضو هیئت علمی (دانشیار) دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج - ایران s_alerasoul@kiau.ac.ir

1. بیان مسأله

در مباحث مربوط به خانواده و به تبع آن مسائل زن و مرد نخست می بایست به این امر توجه داشت که تا زمانی که یک نظام فکری، حاکم بر زندگی نباشد که به انحای جوانب زندگی فردی و اجتماعی معنا ببخشد، بحث از اخلاقیات و حقوق و غیره بی فایده و یا کم فایده و ناپایدار خواهد بود. و تا مسأله فلسفه حیات و فهم انسان از خودش، جامعه و خانواده معنادار نباشد، همان می شود که امروزه شده است، ارزش ها دگرگونه می شود و شرایط پیچیده عصر حاضر، لحظه به لحظه سر در گمی و لا قیدی را به ارمغان می آورد. لذا قبل از هر چیز درباره "وفاداری همسران" باید اذعان داشت که بدون در نظر داشتن جایگاه آن در یک مجموعه بزرگ و نظام مند، این گونه مفاهیم و مباحث بی معنا و بی فایده می شوند. در این موضوع فقط مواجه با یک یا چند مسأله برای یافتن پاسخ مناسب نیستیم، بلکه نیازمند یک نظام و مکتب فکری هستیم که این موضوع را درون آن و متأثر از آن ببینیم. لذا در ابتدا با تأکید بر اسلام به عنوان مکتبی نظام مند که همه تعالیم و قضایای دینی اش در هم تنیده شده است، باید یاد آور شد که نمی توان به مناسبات فردی و اجتماعی افراد و اصول و اخلاقیات حاکم بر آنها به صورت مستقل و بدون ارتباط با کل این نظام نگریست. همه اضلاع را می بایست در پیوند با یکدیگر بررسی کرد. بنابراین از مسلمات اولیه ما در این نوشتار، پذیرش و تسلیم در برابر خدای واحد و گردن نهادن به اوامر و نواهی او در جهت رسیدن به سعادت حقیقی دنیوی و اخروی است. با پذیرش این امر در مناسبات و روابط افراد به خصوص در حوزه خانواده، اخلاق مقدم بر حقوق و تکالیف می شود (آن هم نه هراخلاقی بلکه اخلاقی مبتنی بر توجه به حضور خدا در همه احوال زندگی). از دیگر مسلمات اولیه در این مقاله تأکید بر نظام خانواده می باشد که جهت رسیدن به سعادت و کمال از ضروریات است. زن و مرد، و سعادت آنها را در چهارچوب خانواده می بینیم. قانون خلقت، زن و مرد را خواهان و علاقه مند به یکدیگر قرار داده است. اما نه از نوع علاقه به اشیا چون انسان اشیا را برای خود می خواهد و به دیده ابزار در آنها می نگرد. ولی علاقه به همسر به این شکل است که هر یک از آنها سعادت و آسایش دیگری را می خواهد و از فداکاری درباره دیگری لذت می برد (مطهری، 1353، 179). می توان گفت ازدواج و تشکیل خانواده قرار گرفتن در مدار فطرت است. کسی که از مدار فطرت خارج شده باشد تمایلی به ازدواج ندارد و این امر از نظر رسول اکرم (ص) بسیار مورد نکوهش قرار گرفته است ایشان

فرموده اند: "النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی" (شعیری، 1405ق، 101؛ مجلسی، 1404ق: ج 100، 221) یعنی ازدواج سنت من است پس هر کس از آن روی گردان است از من نیست.

توجه به این نکته ضروری است که موضوع مقاله حاضر "اخلاق" وفاداری بین همسران و شاخصه های "ارزشی" آن می باشد، نه مصادیق وفاداری در فقه و حقوق مدنی و جامعه شناسی و غیره. دو قید "اخلاق" و "ارزش" در موضوع، محدوده بحث را روشن می سازد. لذا پاسخ به سؤالات و ابهاماتی در موضوع وفاداری در سایر حوزه ها از این نوشتار بر نمی آید.

2. معناشناسی وفاداری

انسان موجودی است اجتماعی و بناچار زندگی اش در تلاقی با دیگران قرار می گیرد لذا نیازمند مفاهیم اخلاقی است که مبنای نظام فقهی اسلامی نیز باشند. به این منظور قرآن که به زبان ملموس و روشن عربی نازل شده است، از الفاظ و عبارات اخلاقی و برخی از آدابی که در قوم عرب آن زمان مرسوم و متداول بوده، استفاده کرده است. البته او بیشتر آداب و اندیشه ها را که در اساس ناسازگار و مغایر با وحی الهی بودند مردود اعلام کرد، اما برخی را با تغییرات و اصلاحاتی که در شکل و جوهر آنها داد پذیرفت و موفق شد از آنها اندیشه های اخلاقی متعالی بسازد (ایزوتسو، 1360، 18). شاید آشکارترین وجه تحول اینگونه اندیشه های اخلاقی این بود که اصل اساسی زندگی اخلاقی عرب پیش از اسلام "سنت قبیله ای" یا "آداب و رسوم پدران و اجداد" بود که اسلام آنها را تماماً بر مبنای "اراده مطلق خدا" کرد.

"وفاداری یکی از بلند مرتبه ترین و تشخص بخش ترین فضایل عرب پیش از اسلام بوده است. عملکرد این فضیلت عمدتاً در محدوده قبیله و عشیره بود. در چنین قلمرو و حوزه محدودی، وفاداری سلطه ای مطلق و رفیع داشت و به صورت ایثار و فداکاری بدون چشمداشت به خاطر خویشان و اخلاص وفادارانه به دوستان، و نیز عرضه بیشترین حد امانتداری و پایبندی به حفظ میثاق و پیمانی که شخص تعهد کرده بود، متجلی می شد. زهیر بن ابی سلمی در بیت 43 معلقه خود می گوید:

وَمَنْ يُوفِ لَا يُدَمِّمُ وَمَنْ يُهْدِ قَلْبُهُ
إِلَى مُطْمَئِنِّ الْبِرِّ لَا يَتَجَمَّعُ

یعنی آن کس که (به عهد خویش) وفا کند مذمت نمی شود و آن کس که قلبش او را به صفای راستی و امانت راهبر شود تردید و دودلی روا نمی دارد (ایزوتسو، 1360، 107-108).

وفاداری نقض عهد نکردن و ترک غدر (ابن منظور 1414ق: ج 15، 398؛ طریحی بی تا: ج 1446؛ مصطفوی 1360ش: ج 13، 161) شمرده می شد. اسلام احترام شدید به این فضیلت وفاداری و امانتداری را به عنوان یکی از عناصر اخلاقی خود پذیرفت ولیکن آن را بسیار متکامل و متحول کرد. با حرکت دادن آن بر محور توحید، وفاداری بر مبنای وسیع تری قرار گرفت و از فضیلتی قومی و قبیله ای به امری دینی استحاله یافت. عهد نشکستن و خیانت نکردن در امانت همچنان در مفهوم وفاداری بود ولیکن "عهد و امانت و میثاق" که می بایست نسبت به آن وفادار بود متعالی شد. "قرآن مجموعه ای است از پیمانها و میثاقها که خداوند با آدم، بنی آدم، پیامبران و ملتها منعقد کرده است" (خرمشاهی، 2190). پس در واقع طرف مقابل عهد انسان خداوند است. "می توان گفت عملا همه ارزشهای اخلاقی که در اسلام پرورده شده، به طور مستقیم و یا دست کم به طور غیرمستقیم، به نحوی با اندیشه میثاق میان انسان و خدا سر و کار دارد" (ایزوتسو، 1360، 110).

مشتقات واژه وفا از ریشه "وفی" مجموعاً 66 بار در قرآن به کار رفته است. اکثر آنها مربوط به رابطه خدا و انسان است و برخی از کاربردهای آن در قلمرو روابط اجتماعی معمولی و متعارف است. معمولاً مراد از عهد خدا که به وفای به آن امر شده، دستورهای الهی است. در قرآن کریم لفظ "عهد" بیشتر در دستورهای الهی استعمال می شود مخصوصاً در آیه "بعهد الله اوفوا..." (انعام/152) که به اسم "الله" اضافه شده است " (طباطبایی 1417ق: ج 7، 519). و یا در آیه "اوفوا بعهدی..." (بقره/40) که کلمه عهد به معنی حفاظ است و همه معانی دیگر که برای این آیه گفته اند از همین معنی اخذ شده است، مانند عهد به میثاق و عهد به سوگند و به معنای وصیت و یا دیدار و یا نزول و امثال اینها (طباطبایی 1417ق: ج 1، 227).

ولی در مواردی نیز که مستقیماً عهد الهی مورد نظر نیست، همچنان وفاداری در حوزه مفاهیم دینی و انسانی معنادار می شود. در هر صورت " وفا و ایفا به معنی تمام کردن است (وفی بعهده و اوفی بعهده) یعنی پیمانش را به انجام برد و به آن عمل کرد. (اوفی الکیل و الوزن) یعنی پیمانها و توزین را تمام و کامل کرد. پس وفا به عهد آنست

که آن را بدون کم و کاست و مطابق وعده انجام دهی" (قرشی، قاموس قرآن، 230/7).
 "و عهد به معنای حفظ و چیزی را در همه حال مورد مراقبت قرار دادن می باشد"
 (زاغب/350).

در اینجا می شود که وفاداری علامت ایمان: "والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون" (مومنون/8، معارج/32) و نشانه نیکوکاران: "الموفون بعهدهم إذا عاهدوا" (بقره/177) می گردد. عظمت شخصیت حضرت اسماعیل در قرآن، صادق الوعدی ایشان است: "واذکر فی الكتاب اسماعیل اّنه کان صادق الوعد وکان رسولا نبیا" (مریم/54). حضرت علی (ع) می فرماید: "همانا عهد و پیمان ها گردن بندهایی در گردن ها هستند تا روز قیامت، کسی که آن را به پا دارد خداوند او را به هدفش می رساند و کسی که آن را بشکند خداوند او را به خودش وا می گذارد." هم چنین ابی مالک از امام سجاد (ع) آنچه را که جامع شرایع دین است سؤال کرد، ایشان فرمودند: "قبول حق و حکم به عدل و وفای به عهد" (مجلسی 1404: ج 75، 92).

مبنای تأکید بر این فضیلت در اسلام را حضرت علی (ع) فطری بودن آن می دانند و می فرمایند: "اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت دار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند بر آن اتفاق نظر داشته باشند" (نهج البلاغه/ نامه 53). پس می توان به جرأت گفت که وفاداری در محیط خانواده یک نیاز فطری است.

3. شاخصه های ارزشی وفاداری همسران

ارزشها همیشه بر میناها و شاخصه هایی استوارند. همان طور که تبیین شد اسلام به وفاداری به عنوان فضیلت و ارزشی که ریشه در فطرت بشری دارد ارزش داد و این ارزشمندی را قوت بخشید، ولیکن مبنای آن را از تعصبات قومی عرب جاهلیت به الهی بودن تغییر داد. در اینجا به شاخصه ها و عواملی که سبب ایجاد اخلاق وفاداری در محیط خانواده در چهارچوب اسلام می شوند می پردازیم.

3-1. ازدواج میثاق غلیظ است :

در قرآن کریم عبارت میثاق غلیظ فقط درباره دو مورد به کار رفته است. یکی عهد و پیمان با بنی اسرائیل (نساء/154 و احزاب/7) و دیگری پیمان زناشویی و عقد ازدواج : "وأخذن منكم میثاقا غلیظا" (نساء/21) که این امر قابل تأمل می باشد .

"میثاق پیمانی است که با سوگند و عهد تأکید شده باشد" (راغب/1412ق، 853)، وصف آن به غلیظ بودن اهمیت آن را بیشتر می کند. "میثاق بر وزن مفعال از وثوق و اطمینان است، زیرا ادامه زندگی زوجین مبتنی بر وثوق و اطمینان است. همه جریان و عمل در طول ازدواج بر اساس همین میثاق غلیظ مستمر است که بعد از تحقق عقد لفظی میباشد " (مصطفوی/1360ش: ج9، 111). بنابر این با عنایت به معنای کلمه میثاق در قرآن می فهمیم که عبارتی است که از موجبات توحید و التزام به احکام حکایت می کند و توصیف میثاق به غلیظ نیز مشخص میسازد که عقد ازدواج جایگاه بلندی دارد. "خداوند آن میثاق را بین همسران، اکید قرار داده و بر آن احکام محکم بسیاری را مترتب ساخته، آن احکامی است که برای زوج بر گردن زوجه است یا برای زوجه بر گردن زوج ثابت است " (گنابادی/1408ق: ج4، 31).

در آیات 19 الی 21 سوره نسا تعدادی از مسائل مربوط به زنان مطرح می گردد. این آیات مشتمل بر جمله "وعاشروهنّ بالمعروف" است که یک اصل آسمانی قرآنی برای زندگی اجتماعی زن می باشد. طرز معاشرت متعارف (که مردم با آن آشنا هستند)، معاشرت در یک زندگی اجتماعی است که در آن اجتماع، هر فرد خشت بنای جامعه بوده و یکسان با سایر افراد در سازمان جامعه انسانی بر تعاون و همبستگی عمومی نوعی سهیم می باشد. همه وظیفه دارند کاری را که در وسع و طاقت دارند و جامعه نیازمند محصول آن کار است انجام دهند. این آن معاشرتی است که در نظر افراد جامعه معروف است.

خدای تعالی در کتاب کریمش بیان کرده که مردم همگی و بدون استثنا چه مردان و چه زنان شاخه‌هایی از یک تنه درختند، و اجزا و ابعاضی هستند برای طبیعت واحد بشریت. اجتماع در تشکیل یافتن، محتاج به همه این اجزا است. همان مقدار که محتاج جنس مردان است، محتاج جنس زنان خواهد بود، هم چنان که فرمود: "بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ" (همه از همید). این حکم عمومی منافات با این معنا ندارد که هر یک از دو طایفه زن و مرد خصلتی مختص به خود داشته باشد. روی این حساب دو طایفه مرد و زن از

نظر وزن و اثر وجودی با هم متعادلند. بنا بر این چنین جامعه‌ای باید حکم تسویه در معاشرت در آن جاری شود، و این همان است که به عبارت دیگر از آن به حریت اجتماعی و آزادی زنان و مردان تعبیر می‌شود. لذا می‌فرماید: "وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ". در ادامه آیه آمده است که اگر خواستید زن خود را طلاق دهید و با زنی دیگر به جای او ازدواج کنید، از مهریه‌ای که به همسر طلاق‌ی خود در هنگام ازدواجش داده بودید، چیزی پس نگیرید هر چند که آن مهریه مال بسیار زیادی باشد، و آنچه می‌خواهید بدون رضایتش بگیرید نسبت به آنچه داده‌اید، بسیار اندک باشد: "وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ ...". استفهام در این جمله به منظور اظهار تعجب و شگفتی است. مصدر (افضاء) که فعل ماضی (افضی) از آن گرفته شده، به معنای اتصال به طور چسبیدن است، و اصل آن یعنی ثلاثی مجردش فضا است که به معنای وسعت است. از آنجایی که گرفتن مهریه بدون رضایت زن ظلم است، و مورد آن مورد اتصال و اتحاد است، این معنا باعث شد که تعجب کردن از آن صحیح باشد، چون این شوهر با زنی که طلاقش داده به وسیله ازدواجی که با هم کرده بودند، و به خاطر نزدیکی و وصلتی که داشتند، مثل شخص واحد شده بودند. آیا ظلم کردن این شوهر به آن همسر که در حقیقت ظلم کردن به خودش است، و مثل این است که بخود آسیب برساند، جای تعجب ندارد؟ و لذا از در تعجب می‌پرسد چطور حق او را از او می‌گیری، با اینکه تو و او یک روح در دو بدن بودید، و یا به عبارتی دیگر از نظر پیوند دو روح در یک بدن بودید (طباطبایی 1417ق: ج 4، 404-407). پس در این آیه "منظور از میثاق غلیظ عقد ازدواج است که مهریه ای در آن تعیین شده باشد. و غرض از افضاء و رسیدن به یکدیگر آن است که زن و مرد مدتی با هم شریک زندگی و همبستر شده و به حکم یک نفر در آمده اند. مقتضای این کار آن است که مرد به او ظلم نکند و حش را بدهد و گرنه از عاطفه انسانی و وفا دور است" (قرشی، 1377ش: ج 2، 417).

گفته شده کلمه "افضاء اشاره به وجود هر یک از زوجین دارد که متمم وجود دیگری است، گویی قسمتی از حقیقت منفصل از قسمت دیگر بوده و بوسیله این افضاء با یکدیگر متحد می‌شوند. عقد ازدواج مبادله روح با روح است و قداستی دارد که سایر عقود مثل بیع و اجاره ندارند، زیرا بیع مبادله مال با مال است اما زواج مبادله روح با روح است و عقد آن هم عقد رحمت و مودت است نه عقد تملیک جسم بدل از مال" (مغنیه 1374ش: ج 2، 282). به همین جهت است که خداوند می‌فرماید: "ومن آیاته ان

خلق لكم من انفسكم ازواجاً لتسكنوا اليها و جعل بينكم مودةً و رحمةً" (زوم/21) و نیز می فرماید: "هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن اليها..." (اعراف/189) "مرجع ضمیر مونث در "اليها" نفس واحدة نیست، بلکه به زن برمی گردد و چنین می شود که گرایش انسی مرد به زن است و بدون آن مأنوس نیست. با وی انس گرفته و مأنوس می شود" (جوادی آملی، 1376ش: ص 49) ". این نعمت الهی از اینجا ناشی می شود که هر یک از زن و مرد فی نفسه ناقص و محتاج به یکدیگر هستند و از مجموع این دو، واحدی تام درست می شود و به خاطر همین نقص و احتیاج است که هر یک به سوی دیگری حرکت می کند و چون به آن رسید آرام می شود" (طباطبایی 1417ق: ج 16، 249).

3-2. خدا محوری در زندگی:

در بینش اسلامی خداوند حاضر و ناظر بر همه زندگی انسان است این حضور الهی، آن چنان پررنگ است که حتی در صمیمی ترین و محرمانه ترین روابط زن و مرد توصیه به توجه به این حضور می شود. زناشویی یک پیمان مشترک در زندگی است که حکم نردبانی برای صعود انسان به کمال را ایفا می نماید. در زندگی مشترک مطلوب قرآنی، معیار رفتارها، خواسته ها، برخوردها، نگاه ها و قضاوت ها... رضای خداوند است. حضور خداوند در زندگی آنان بسیار پررنگ است به گونه ای که نه زن اجازه زن سالاری به خود می دهد و نه مرد اجازه مرد سالاری، بلکه آنچه، حاکم بر زندگی آنان است رضایت الهی است. در زندگی که چنین معیاری اصل قرار گیرد اختلاف نظرها، سلايق، رفتارها در موقعیت های سخت و دشوار همه به سمت رضای الهی هدایت می شود نه به سمت خواسته های نفسانی که حاکی از خودخواهی و خودبینی است. «...و لا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...» (ص/26) زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند».

ناظر و حاکم بر زندگی کسی است که منبع بخشش، رأفت، کرامت و عشق است آیا جز به عدالت و رأفت رضایت می دهد. در زندگی همسران آسوه قرآنی حفظ این حریم به قدری اهمیت پیدا می کند که حتی وقتی تمایل به عفو و گذشت در بین این همسران است، باز مراقب هستند که با در نظر گرفتن حریم الهی باشد و هیچ چیز تحت لوای عشق، محبت و گذشت به این حریم آسیبی نرساند و معیار اصلی شریعت است. به همین دلیل در داستان حضرت ایوب علیه السلام می بینیم زمانی که ایشان مریض هستند، به

سبب خطای (طبرسی 1372ش: ج 114، 21؛ کاشانی 1336ش: ج 11، 159؛ بانوی اصفهانی 1361: ج 11، 159) همسرشان سوگند یاد می کنند که اگر حالشان خوب شود، صد ضربه تازیانه به او بزنند. اما وقتی حالشان خوب می شود تصمیم می گیرند به پاس فداکاری ها و خدمات همسرشان او را ببخشند اما به خاطر سوگندی که نام خدا در میان بود تأمل می کنند. با توجه به آخر آیه که می فرماید: «نعم العبد» و با توجه به سیاق آیه «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» می توان فهمید که حضرت به عنوان شخصی که در بلاها و آزمایشات سخت به عنوان صابری که هرگز به هوای نفس توجه نکرده اند در داستان مطرح هستند و آن چنان مثبت اندیش هستند که همه این بلاها را از جانب خدا رحمت الهی می دانند، بنابراین، می توان گفت یقیناً خشم حضرت ایوب علیه السلام باید خشمی باشد در جهت خشم خدا نه در جهت هوای نفس تا کسب رضایت الهی حاصل شود و حفظ این حریم به جا آورده شده باشد. از طرفی اگر مسئله هوای نفس مطرح بود اصلاً سوگند ایشان نیاز به جامه عمل پوشاندن نداشت (مکارم شیرازی 1374ش: ج 2، 147) ولی از آنجا که سوگند ایشان آگاهانه و در مسیر حفظ حریم الهی است باید اجرا شود و لذا خداوند فرمان می دهد «وَاذْكُرْ يَوْمَ إِذْ تُبْعِدُونَ» (ص/44) «یک بسته ترکه به دست بگیر و [همسرت را] با آن بزن و سوگند مشکن»، "درست است که زدن یک دسته گندم با چوب های خوشه خرما مصداق واقعی سوگند او نبوده ولی برای حفظ احترام نام خدا و عدم اشاعه قانون شکنی حضرت این کار را انجام داد" (مکارم شیرازی 1374ش: ج 19، 299).

هنگامی که در خانواده اصل رضایت الهی باشد، و ازدواج میثاقی محکم در حیطه فرمانروایی او، و وفاداری به عهد و پیمان ها نشانه ایمان، روح وفا به همسر در همه ابعاد زندگی مشترک سیلان و جریان می یابد. پای بندی به اخلاق وفاداری به همسر نمودهایی در عرصه های مختلف زندگی و نقش بسیار مهمی در سلامت روحی و جنسی خانواده دارد. از جمله اینکه به طور کلی ازدواج عامل مهمی در پاکی افراد است و سبب وفاداری به همسر در همه شؤون می شود. حضرت محمد(ص) می فرماید: "من احبَّ أن یلقى الله طاهراً مطهراً فلیلقه بزوجه" (حرعاملی 1409ق: ج 20، 18؛ مجلسی 1404ق: ج 100، 220؛ نوری طبرسی 1408ق: ج 14، 149) یعنی هر کس دوست دارد که خدا را پاک و طاهر ملاقات کند پس با به همراه داشتن همسری او را ملاقات کند. این پاکی به گونه ای است که بسیاری از زوایای وجود را می تواند در بر گیرد. پیامبر اکرم(ص)

می فرمایند: "ما من شاب تزوج فی حدائه سنّه الا عَجّ شیطانہ یا ویله عصم منّی ثلثی دینہ" (مجلسی 1404: ج 100، 221؛ نوری طبرسی 1372ش: ج 14، 149) یعنی هر جوانی که در دوره جوانی خود ازدواج کند شیطانش فریاد برآورد که وای دولت دین خود را از من حفظ کرد.

نمود دیگر آن، وفاداری در عشق و محبت است. ازدواج روح انسان را در برابر گناه قوی می کند زیرا بسیاری از نیازهای او در محیط خانواده پاسخ داده می شود حتی نیاز به عشق و محبت. ازدواج یکی از مهمترین زمینه های عشق آفرینی است. خداوند این رابطه را این گونه توصیف می کند: "وجعل بینکم موده و رحمه" (روم/21) "جعل" به معنی قرار داد است، فاعل آن خداوند است و "موده" مشتق از کلمه "ود" به معنای دوست داشتن چیزی و آرزوی بقای آن است (راغب 1412ق: 512). از ارتباط فعل "جعل" که فاعل آن خداست و کلمه "موده و رحمه" که رابطه عاطفی است میتوان پی برد که خداوند این عشق را در کانون خانواده ایجاد می کند و یا به عبارت دیگر با ازدواج خداوند بزرگترین هدیه آسمانی و سرمایه زندگی را که همان عشق است به همسران هدیه می کند. محیط خانواده محیطی می شود که عاطفه و صمیمیت در آن حکومت میکند لذا رفتارها بر مبنای محبت و رحمت شکل می گیرد. از آنجا که در بینش قرآنی، انسان باید خلیفه و مظهر صفات الهی باشد، و از آنجا که رحمت خدا صفت ذات اوست و بر غضبش غلبه دارد و عفو و غفور است، خانواده آغوش باز و محل امنی برای اعضایش می شود. وفاداری به این عشق و عاطفه بسیاری صفات اخلاقی دیگر را به دنبال دارد از جمله: راز داری، چشم پوشی از خطاهای یکدیگر، احترام متقابل با وجود درک تفاوتها و نقایص یکی یا هر دو، و امثال اینها.

4. الگوهای قرآنی وفاداری همسران

می توان از زاویه ای دیگر نیز به این امر نگریست. در جای خود ثابت می شود که سنت ابتلا و امتحان الهی در همه زندگی انسان حاکم است، و اصولاً عالم آفریده شده است تا انسان آزموده شود و از مسیر این آزمایشات و ابتلاها به کمال برسد: (مثلاً آیات هود/7 و ملک/2 و کهف/7 آفرینش آسمانها و زمین، مرگ و زندگی و زینت قراردادن آنچه بر زمین است را به منزله مقدماتی برای ابتلای انسان معرفی می نماید) یکی از مهمترین این ابتلائات ازدواج و تشکیل خانواده است. پس از ورود به این مرحله از

زندگی، صحنه‌های جدید و نازموده‌ای دایما در فراروی فرد قرار می‌گیرند، صحنه‌هایی‌ای بسا پیش بینی نشده و نا ملائم با طبع. زندگی تازه او و به عبارت بهتر، ابتلاء تازه او راه رسیدن به کمال اوست. میثاقی غلیظ و پیمانی مقدس بسته شده که وفاداری و التزام به آن برای هم مرد و هم زن ایجاد رشد و کمال می‌کند. تلازم به این عهد نه به دلیل خوشیند و بر وفق مراد بودن آن است، که چنین امری قطعاً در همه حال و در همه موارد ممکن نیست، بلکه به جهت خدامحوری زندگی است. زیرا ناخوشایندی‌ها می‌تواند به حدی زیاد باشد که کلیه روابط عاطفی و زناشویی را تحت تأثیر قرار دهد تا بدانجا که منجر به طلاق شود، ولی مجوز عدم وفاداری نیست. آیات 20 و 21 سوره نساء ناظر به همین امر است. در آن آیات خداوند می‌فرماید: "و إن أردتم استبدال زوج مكان زوج و أتیتهم إحداهن قنطاراً فلا تأخذوا منه شيئاً أتأخذونه بهتانا و إنما مینا. و کیف تأخذونه و قد أفضی بعضکم إلى بعض و أخذن منکم میثاقاً غلیظاً" یعنی اگر خواستید زنی را طلاق دهید و با دیگری ازدواج کنید، از مهری که به آنان داده اید بازپس نگیرید اگرچه مال بسیاری باشد و شما اندکی بخواهید. چگونه می‌گیرید در حالی که به یکدیگر رسیده اید و از شما پیمان استواری گرفته اند. با توجه به عمومیت و اطلاق آیه "أوفوا بالعهد" (نحل/91)، و نیز مشاهده تأکید بر ضرورت وفا به تعهد مهریه (در آیات فوق)، که یکی از لوازم این میثاق محکم ازدواج است، می‌توان این مورد را به عنوان نمونه‌ای دانست از اینکه عدم وفاداری در هیچ مورد معقول و مشروع نیست. البته می‌توان عقد ازدواج را از طریق شرعی فسخ کرد تا طلاق صورت بگیرد، اما هیچ مجوزی برای عدم وفاداری در هیچ یک از لوازم و تعهدات ازدواج وجود ندارد.

در اینجا شواهد و مصادیقی از قرآن کریم در قالب الگوهای وفاداری در روابط خانوادگی جهت تأکید و تثبیت سخن مذکور ارائه می‌گردد.

می‌دانیم که یکی از اهداف ازدواج ادامه نسل می‌باشد. علاقه به داشتن فرزند یکی از علائق و حقوق طبیعی هر انسانی است. تا آنجایی که اگر در ازدواجی به جهت نقص جسمانی یکی از طرفین نتوانند بچه دار شوند، شرع مجوز طلاق داده است. ولیکن عشق و محبتی که خدا در دل طرفین قرار می‌دهد و وفا به آن می‌تواند این امر را تا بدان حد تحت تأثیر قرار دهد که با وجود داشتن علاقه به فرزند از حق خود صرف نظر کنند. نمونه بارز این را در حضرت زکریا علیه‌السلام می‌بینیم که می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا... وَ كَانَتْ امْرَأَتِي

عَاقِرًا... فَهَب لِي مِّن لَّدُنكَ وَلِيًّا...» (مریم/6-5-4)، «پروردگارا، من استخوانم سست گردیده و (موی سرم) از پیری سپید گشته و ای پروردگار من هرگز در دعای تو ناامید نبوده‌ام... و زخم نازا است... پس مرا از جانب خود فرزندی عطا کن» (وَهَنٌ) به معنای ضعف و نقصان نیرو است. اگر این ضعف را به استخوانهایش اختصاص داده برای این است که آدمی در تمامی حرکت و سکونهایش بر آن قرار دارد. و جمله «وَ أَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» که بیانگر سفیدی موهاست (طباطبایی 1417: ج 14، 7). بدین ترتیب حضرت ابتدا ضعف و ناتوانی خود را بیان می‌کند و بعد در رابطه با همسرش صحبت می‌کند. "از استعمال فعل (کانت) بر می‌آید که همسر او از جوانی نازا بوده است اما هرگز از این بابت خم به ابرو نیاورده و حاضر نشده است که همسر دیگری در کنار او اتخاذ کند بلکه در مقام مناجات هم که تنها او و خدایش حضور دارند و همسرش غایب است؛ حرمت او را پاس می‌دارد و چنین نمی‌کند که ابتدا به عیب اساسی او اشاره کند و سپس پیری خود را مطرح سازد بلکه از شرح ناتوانی خویش شروع می‌کند و سپس به عقیم بودن همسرش اشاره می‌کند تا در این دعا او را هم مطرح و سهیم ساخته باشد و هم به شأن او جسارت و عیبش را بزرگ نکرده باشد. این نوع برخورد از هیچ انسانی سر نمی‌زند مگر از کسی که می‌داند؛ مسبب‌الاسباب تنها خداست؛ اوست که قادر مطلق است، عقیم می‌سازد و نیز می‌تواند عقیم را بارور سازد و چون این فعل در حیطة اختیار بشر نیست نباید به واسطه نداشتن آن کسی را سرزنش و یا باعث اذیت و آزار او شد" (گرچی 1376ش: 138).

بنابراین اگر زندگی مشترک بر مبنای محورهای الهی شد همسران در سختی‌ها و مشکلات زندگی فقط خودشان را نمی‌بینند. بلکه مراقب هستند تا در این شرایط سخت خدش‌های به روح و جایگاه دیگری نیز وارد نشود. در فرهنگ قرآنی اگر کسی از مجرای ایمان گذر کند و به تقوی برسد اعمال و رفتار و گفتارش همه با معیار رضای الهی سنجیده می‌شوند و در قالب این ایمان نه تنها با همسرش یک روح متحد می‌شود بلکه گسترده‌تر با سایر مؤمنین هم یک ارتباط روحی نزدیک پیدا می‌کند. به همین جهت است که ما می‌بینیم حضرت ابراهیم و ساره به قدری از نظر روحی با یکدیگر اتحاد پیدا کرده‌اند که همسرش ساره که همراه و هم‌پای این پیامبر اولوالعزم الهی است مخاطب ملائکه قرار می‌گیرد و به‌طور مستقیم به او بشارت می‌دهند که دارای فرزندی خواهد شد که نامش اسحاق خواهد بود (گرچی 1376ش: 31). «... فَبَشِّرْهُنَّ بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (هود/71)، «پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم»

نکته قابل توجه این است که علی‌رغم اینکه طبق آیه مذکور موضوع بشارت به همسر ابراهیم به‌طور مشخص رسید اما میان این دو زوج در آیات آن چنان یگانگی نمایان شده است که بشارت به همسر ابراهیم، در واقع بشارت به خود او تلقی شده است چه در ابتدای طرح مسأله و با تعبیر «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى...» (هود/ 69)، «و به راستی فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند...» و چه در انتهای آنکه می‌فرماید: «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَى...» (هود/ 74)، «پس وقتی ترس ابراهیم زایل شد و مژده (فرزند دارشدن) به او رسید...».

اوج وفاداری به پیوند ازدواج را در حضرت آسیه همسر فرعون می‌بینیم، بانویی که با همسری زندگی می‌کرده است که نه تنها خود را از زنش برتر می‌دید بلکه خود را از همه مردم برتر و بزرگتر می‌دید و ادعایی بس بزرگ داشت. «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (النازعات/ 24). از طرفی رفتارهای فرعون به‌قدری ظالمانه بود که قلب این بانوی بزرگ را به درد آورده بود به‌گونه‌ای که از خداوند چنین درخواستی می‌کند: «...رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ...» (التحریم/ 11)، «...مرا از فرعون و کردارش نجات بده...» ولی همین بانو وقتی همسرش را مخاطب قرار می‌دهد چقدر دقیق و آگاهانه از کلمات استفاده می‌کند «وَوَقَّالَتْ أُمْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَ لَدًّا...» (القصص/ 9) این کودک نور چشم من و تو خواهد بود او را مکشید شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم...». ابتدا از واژه «لَا تَقْتُلُوهُ» استفاده نمی‌کند که در همان ابتدا مخالف امر همسرش صحبت کرده باشد؛ ابتدا از واژه‌هایی استفاده می‌کند که یک انرژی مثبت داشته باشد «قُرَّتْ عَيْنٌ» که به معنای وسط چشم، کنایه از سرور یا کنایه از آرامش و قرار گرفتن پس از اضطراب است. " (گنابادی 1408ق: ج 3، 150) و بعد بلافاصله می‌گوید: «لِي وَ لَكَ» به این ترتیب خود را کنار همسرش قرار می‌دهد و در جمله «يَنْفَعَنَا» با گفتن «يَنْفَع» بیانش را به اهداف شوهرش نزدیک می‌کند و به عبارتی می‌گوید: این کارهای تو تدبیری برای آینده است (کشتن نوزادان) ولی شاید حفظ همین کودک منفعت و تدبیری را که به دنبالش هستی را به همراه آورد و تو را به هدفت برساند و به دنبال آن از ضمیر «نا» استفاده می‌کند که این ضمیر تفریق من و تو را از بین می‌برد و حاکی از یک بیان عاطفی است و در نهایت با توجه به خصوصیات روحی همسرش که همان طمع است و نمونه بارز این طمع را در شیوه حفظ تاج و تختش با کشتن نوزادان به نمایش می‌گذارد اینگونه

سخنش را به اتمام می‌رساند "أَوْ تَتَّخِذَهُ وِلْدًا" علت این بیان این بود که فرعون فرزند نداشت و می‌خواست از این راه او را به طمع اندازد" (طبرسی 1372ش: ج 7، 378).

الگوی قرآنی دیگری که می‌توان ذکر کرد در مورد خطای یکی از طرفین است. در زندگی مشترک، اثر خطاها و اشتباهات همسران متوجه یکدیگر می‌شود و گاه خطایی باعث می‌شود حقی از دیگری پامال گردد. در چنین مواقعی نوع برخورد همسر در برابر آن خطا بسیار مهم است. در یک زندگی مشترک صحیح برخورد با خطاها بسیار حکیمانه است هر چند که این خطا نابخسودنی باشد. نمونه بارز این برخورد در این آیه مشاهده می‌شود: «وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَرْوَاحِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا...» (التحریم/3) و چون پیامبر (ص) با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت و همینکه وی آن را (به زن دیگر) گزارش داد و خدا پیامبر را بر آن مطلع گردانید (پیامبر) بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی (دیگر) اعراض نمود... پیامبر(ص) با در میان گذاشتن راز خود با همسرشان "خواستار این بوده که زندگی خانوادگی‌اش تجسم عینی «هُنَّ لِبَاسُ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسُ لِهِنَّ» (البقره/ 187) باشد و راز مهمی را با او در میان می‌گذارد" (گرجی 1376ش، 145) هر چند که همسر پیامبر(ص) از عهده این رازداری برنیامد. این خطای افشای راز، خود نوعی خیانت محسوب می‌شود. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الإذاعه خیانه» فاش کردن راز خیانت است. بنابراین خطای کم اهمیتی نبوده به‌خصوص در مورد کسی که شخصیت اجتماعی او متعلق به عالم بشریت و جهانی است چه بسا این خطا می‌توانسته دست آویزی مناسب برای دشمنانش باشد. اما زمانی که پیامبر(ص) از این خطا مطلع می‌شوند "چنان بزرگوارانه با او رفتار می‌کنند، که حتی حاضر نشدند تمام رازی را که همسرشان افشا کرده به رخ او بکشند و به قسمتی از آن اشاره می‌کنند تا هم او احساس شرمندگی کمتری کند و هم خود را به تغافل زند و از خطایش درگذرند" (گرجی 1376ش، 145) این در حالی است که این ماجرا در قلب پاک پیامبر(ص) و روح عظیم او تأثیر منفی گذاشته تا آنجا که خداوند به دفاع از او پرداخته و با اینکه قدرت خودش از هر نظر کافی است حمایت جبرئیل و صالح مؤمنان، ملائکه را هم اعلام می‌کند (مکارم شیرازی 1374ش: ج 24، 275). «... فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيْلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (التحریم/4)، «... در حقیقت خدا خود سرپرست اوست، و جبرئیل و صالح مؤمنان (نیز یاور اویند) و گذشته از این فرشتگان (هم) پشتیبان او خواهد بود.

5. نتیجه گیری

وفاداری فضیلتی اخلاقی است که در عرب پیش از اسلام بر مبنای تعصبات قومی و قبیله ای بسیار مورد تاکید بوده است. قرآن این ارزش فطری را به عنوان یکی از عناصر اخلاقی خود پذیرفت ولیکن آن را بر مینا و پایه ای دیگر نهاد و از درون به آن تعالی و کمال بخشید. عهد و پیمان و وفای به عهد رنگی خدایی گرفت و در سایه خدا معنا پیدا کرد. بنابر این از نشانه های ایمان به خدا، وفای به همه عهد و پیمانها شد. یکی از این عهد، میثاق ازدواج است که با غلیظ وصف کردنش در قرآن، تاکید بیشتر بر وفاداری به آن شده است. عقدی است که با آن هر یک از زوجین متمم وجود دیگری شده، و قداستی دارد که سایر عقود ندارند، زیرا ازدواج مبادله روح با روح است و عقد آن هم عقد رحمت و مودت. میثاقی محکم در حیطه فرمانروایی الهی است که روح وفا به همسر در همه ابعاد زندگی مشترک سیلان و جریان می یابد و نقش بسیار مهمی در سلامت روحی و جنسی خانواده ایفا می کند.

پس از ورود به زندگی مشترک، صحنه های جدید و ناآزموده ای دائما در فراروی فرد قرار می گیرند که این زندگی تازه ابتلاء او و راه رسیدن به کمال اوست. میثاقی غلیظ و پیمانی مقدس بسته شده که وفاداری و التزام به آن برای هم مرد و هم زن ایجاد رشد و کمال می کند. تلازم به این عهد نه به دلیل خوشایند و بر وفق مراد بودن آن است، که چنین امری قطعا در همه حال و در همه موارد ممکن نیست، بلکه به جهت خدامحوری زندگی است. زیرا ناخوشایندی ها میتواند به حدی زیاد باشد که کلیه روابط عاطفی و زناشویی را تحت تأثیر قرار دهد تا بدانجا که منجر به طلاق شود، ولی مجوز عدم وفاداری نیست. زیرا با توجه به عمومیت و اطلاق آیه "اوفوا بالعهد" (نحل/91)، و نیز تاکید بر ضرورت وفا به تعهد مهریه در آیات 20 و 21 سوره نساء، که یکی از لوازم این میثاق محکم ازدواج است، می توان این مورد را به عنوان نمونه ای دانست از اینکه عدم وفاداری در هیچ مورد معقول و مشروع نیست. البته می توان عقد ازدواج را از طریق شرعی فسخ کرد تا طلاق صورت بگیرد، اما هیچ مجوزی برای عدم وفاداری در هیچ یک از لوازم و تعهدات ازدواج وجود ندارد.

وفاداری به عشق و مودتی که خداوند در دل همسران قرار می دهد بسیاری صفات اخلاقی دیگر را به دنبال دارد از جمله: راز داری، چشم پوشی از خطاهای یکدیگر، احترام متقابل با وجود درک تفاوتها و نقایص یکی یا هر دو، مدارا و سازش و مانند اینها.

ذکر الگوهای قرآنی وفاداری در جهت ارائه نمونه های عملی در زندگی ای است که این اخلاق در آن حاکم می باشد (احترام ، بیان نرم و غیره آثار و نتایج این اخلاق است و نه شاخصه آن).

منابع:

- قرآن کریم .
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب (1414ق)، بیروت، نشر دار صادر.
- ایروتسو، توشیهیکو، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای (1360)، انتشارات قلم .
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن‌العرفان (1361ش)، تهران، نهضت زنان مسلمان .
- جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال (1376)، قم، نشر اسراء.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه (1409ق)، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی (1377)، تهران، دوستان (و) ناهید .
- راغب اصفهانی، حسین، مفردات (1412ق)، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه .
- شعیری، تاج‌الدین، جامع الاخبار (1405ق)، قم، انتشارات رضی .
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان (1417ق)، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن (1372ش)، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، بی تا: المکتبه المرتضویه .
- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن (1371ش)، تهران، دارالکتب الاسلامیه .
- کاشانی، ملا فتح‌الله، منهج‌الصادقین (1336)، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی .
- گرجی، منیر، نگرش قرآن بر حضور زن در تاریخ انبیاء (1376)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی .
- گنابادی، سلطان محمد، بیان‌السعادة فی مقامات‌العباده، 1408ق: بیروت، مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات .
- مجلسی، محمد باقر، بحار‌الانوار (1404ق)، بیروت، مؤسسه‌الوفاء .
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات‌القرآن (1360ش)، تهران، بنگاه ترجمه و نشرکتاب تهران.
- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام (1353ش)، تهران، نشر فرهنگ اسلامی .
- مغنیه، محمدجواد، تفسیر‌الکاشف (1424ق)، تهران، دارالکتب الاسلامیه .
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه (1374ش)، تهران، دارالکتب الاسلامیه .
- نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، مستدرک‌الوسائل و مستنبط‌المسائل (1408ق)، قم، آل‌البیت‌لاحیاء‌التراث

